



درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۳۸	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۰/۶
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	شرایط سلبی ولایت تفویض			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث ما در شرایط سلبی ولایت تفویض بود و به شرط چهاردهم از شروط سلبی ولایت تفویض رسیدیم و آن شرط عدم تساهل و تسامح یا به عبارتی عدم مداهنه و مصانعه در مبادی و احکام دین بود. کسی که اهل مصانعه و مداهنه باشد صلاحیت هیچ نوع از ولایات تفویضی را ندارد. روایتی را از نهج البلاغه خواندیم که صریح در این مطلب است که حضرت می فرماید:

«لَا يُقَدِّمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ»؛

فرمان خدا را بر پاندارد، جز آن کس که در اجرای حق مدارا نکند، و [در اجرای احکام الهی] سستی نکند، و پیرو آرزوهای شخصی نباشد.

دکتر صبحی صالح در توضیح این عبارت چنین می گوید:

«لَا يُصَانِعُ»: أي لا يداري في الحق.

یعنی در حق مدارا نمی کند و کوتاه نمی آید. و همچنین می فرماید:

«الْمُضَارَعَةُ»: المشابهة، والمعنى أنه لا يتشبه في عمله بالمبطلين.

یعنی در عمل با انسان های گمراه همراهی نمی کند به امید اینکه آنها با او همراهی کنند.

در مجمع البحرین در معنای مصانعه می گوید:

«الْمَصَانَعَةُ: أَنْ تَصْنَعَ شَيْئًا لِتَصْنَعَ لَكَ شَيْئًا»^۱

یعنی دقیقاً همان سیاست برد برد؛ به این معنا که برد دشمن این است که مقداری از دین من ببرد تا من مقداری از دنیای او ببرم؛ یعنی دین من در مقابل دنیای او؛ معنای مصانعه این است زیرا دشمن چیزی جز دنیا ندارد.

در معنای مضارعه چنین می‌گوید:

«وَالْأَصْلُ فِي الْمَضَارَعَةِ الْمَشَابَهَةُ»^۲

یعنی در عمل خودش را شبیه دشمن کند تا دشمن نیز کمی شبه او شود؛ اینکه دشمن خودش را شبیه ما کند و در عمل مانند ما رفتار کند و با ما مماشات کند که برای ما سودی ندارد زیرا بر فرض حاضر باشد بخشی از دین ما را انجام دهد، [این فایده‌ای ندارد].

خلاصه اینکه معنی «لَا يُضَارِعُ وَلَا يُضَارَعُ» این است که برای مصالح گروهی یا شخصی، و مصالح و منافع دنیوی، نباید از مبادی و احکام دین و اصولی که دین ما را به آن پایبند داشته کوتاه بیاید؛ لذا این تساهل و تسامحی که در از اصلاح طلبان مطرح می‌شود، دقیقاً همان چیزی است که از آن نهی شده است زیرا ما تساهل و تسامح در دین نداریم. این معنا در قرآن نیز آمده است:

«وَدُّوا أَنْ يُدْهِنُوا فَيُدْهِنُونَ»^۳

آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها (هم) نرمش نشان دهند (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق)!

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«الادھان من الدھن یراد به التلین ای ودو أحب هولاء المكذبون أن تلینهم بالاقتراب منهم فی دینک فیلینوک بالاقرب منک فی دینهم، ومحصله أنهم ودوا أن تصالحهم و یصالحوک علی أن یتسامح کل منکم بعض المسامحة فی دین الآخر؛ کما قیل: إنهم عرضوا علیه أن یکف عن ذکر آلھتهم فیکفوا عنه وعن ربہ»^۴

۱. مجمع البحرین، ج ۴، ص: ۳۶۱

۲. همان؛ ص ۳۶۵.

۳. سورة قلم؛ ۹.

۴. المیزان؛ ج ۱۹، ص ۳۷۱.

مراد از ادهان، نرمش است یعنی آنها را نرم کنی تا در دین تو به آنها نزدیک شوی یعنی مقداری از دینت دست برداری تا دینت را شبیه دین آنها کنی.

البته این که می‌فرماید «کما قیل...» که گفتند تو بدگویی از خدایان ما نکن و دربارهٔ بت‌ها سخن بد نگو، تا ما هم به تو و به خدای تو نپردازیم و بدگویی نکنیم؛ معلوم نیست این قیل، مبنای دقیقی داشته باشد. بنابراین در اصل مطلب جای شک نیست که یکی از شرایط رهبری، عدم ادهان است ولذا فرمود:

«وَدُّوا لَوْ تَدَّهْنُ فَيَدَّهْنُونَ»^۱

آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها (هم) نرمش نشان دهند (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق)!

و این قول کفار بوده و خدا این را نفی می‌کند.

سوال یکی از شاگردان: آیا کوتاه آمدن از دنیا مجاز است؟

پاسخ استاد: باید دید که مراد از دنیا، چه دنیایی است؛ گاهی دنیای ما با دین ما گره خورده؛ فرض کنید که بگویند که شما حق غنی سازی ندارید؛ خب این به دین گره خورده و ما موظفیم که در این گونه مسائل خود را تقویت کنیم؛ خلاصه اینکه دنیای ما از دین ما جدا نیست تا بخواهیم از آن بگذریم؛ بلکه گاهی معامله می‌کنیم و ما کالایی می‌دهیم و از آنها کالایی می‌گیریم، این معامله است و اشکال ندارد و اگر مراد از دادن دنیا این باشد اشکال ندارد؛ اما اگر مراد این باشد که ما منافع ملی که جزو دین ماست را بدهیم؛ این همان از دین دست برداشتن است و جایز نیست.

ان قلت: پس اینکه در روایات آمده که شریعت اسلام شریعت سمحه سهله است یعنی چه؟

باید به این شبهه پاسخ دهیم زیرا برخی از همین که دین اسلام دین سمحه سهله است، استفاده می‌کنند و مثلاً می‌گویند در حجاب و اجرای حدود سخت گیری نکنیم.

به دو نمونه از روایاتی اشاره می‌کنیم که بر این مطلب اشاره دارد و در ضمن پاسخ این ان قلت را بیان می‌کنیم:

مرحوم صدوق روایتی را نقل می‌کند که روایت مرسله است اما اجمالاً ما مضمونش را قبول داریم:

وَسُئِلَ عَلِيُّ عَ أَيُّ تَوَضُّأَيْنِ فَضَّلَ وَضُوءَ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ يُتَوَضَّأُ مِنْ رُكُوعِ آيَةِ مُحَمَّدٍ؟

فَقَالَ: لَا بَلَّ مِنْ فَضْلٍ وَضُوءَ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ أَحَبَّ دِينِكُمْ إِلَى اللَّهِ الْخَفِيفَةُ السَّامِحَةُ السَّهْلَةُ^۲

۱. سورة قلم؛ ۹.

۲. من لا يحضره الفقيه؛ ج ۱، ص ۱۲.

و از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند: آیا وضو ساختن از آب حوضی که مسلمانان در وضو یا شستن از آن استفاده می کنند نزد شما بهتر است یا از ظرف کوچک بسیار تمیز و سر بسته (دست نخورده)؟ حضرت فرمود: نه، بلکه از همان حوضی که مسلمانان وضو می گیرند بهتر است. زیرا بهترین و محبوبترین دین، نزد خداوند همان کیش حنیف است که هم دور از افراط و تفریط و هم آسان است.

اینجا هر دو موردی که از حضرت سؤال می کنند _ یعنی وضو با هر دو آب _ در شریعت جایز است و حضرت در جواب آن دو گزینه، چنین فرمودند؛ اما اینکه انسان وسواس داشته باشد و خیلی احتیاط کند که او را از جمع مسلمین جدا کند، اینجا جای سمحه سهله است یعنی اینکه وقتی همه مسلمین از این آب وضو می گیرند، تو هم برو از این آب وضو بگیر و اینکه بخواهی برای خودت حساب جدایی باز کنی، درست نیست و مراد از «السَّمْحَةُ السَّهْلَةُ» یعنی خود شریعت بر تو سخت نگرفته و نگفته برای وضو حتما از آبی وضو بگیر که سر بسته و تمیز باشد.

بنابراین مراد از «السَّمْحَةُ السَّهْلَةُ» این است که در جایی که خود شریعت راه را باز گذاشته و سخت نگرفته است، تو سخت نگیر؛ و خود این دین، دین راحتی است و خدا سخت نگرفته؛ نه اینکه شما تسامحاً دست از دین خدا برداری؛ این مخالفت با حکم خداست!

می گوید: «أَحَبُّ دِينِكُمْ إِلَى اللَّهِ...»؛ یعنی به خودتان زحمت اضافی ندهید و بر دین نیافزایید؛ بر خودتان دینی که واسع است را تضییق و تحجیر نکنید.

مرحوم کلینی به سند صحیح خطبه ای از امام علی علیه السلام نقل می کند به دو سند که یکی به امام باقر علیه السلام منتهی می شود و دیگری به اصبع بن نباته؛ که این خطبه در تبیین اسلام است، حضرت می فرماید:

«فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى شَرَعَ الْإِسْلَامَ وَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ...»^۱

اما بعد، به راستی که خدا تبارک و تعالی اسلام را قانون گزارد و دستورهای آن را برای هر که در آن آید آسان کرد.

شریعه به راه دست یابی آب گویند یعنی آن جایی که سطح آب با سطح زمین یکی می شود و مردم از آن برای آب برداشتن استفاده می کنند و شرع و شریعت که گفته می شود در حقیقت از همین است و شرع، در حقیقت راه رسیدن به آب حیات انسان است.

حضرت در این روایت می فرماید کسی که می خواهد وارد این اسلام شود و از چشمه این اسلام بهره برد، راه برای او آسان است و عمل کردن به اسلام آسان است، نماز خواندن سخت نیست، عمل به احکام الهی آسان

است؛ این مراد است که خود دین اسلام دین آسانی است نه اینکه در عمل به اسلام کوتاه بیایید که آن عصیان خدا و رسول است و می‌فرماید:

«وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ»^۱

و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده‌ای است.

حدود الهی قابل تعدی و دست برداشتن نیست.

بنابراین خود دین آسان است، و این دین آسان را نباید سخت گرفت.

من گاهی پیش خودم سوال می‌کردم که چطور شده پسر شیخ آقا بزرگ که خیلی انسان متقی و پرهیزگاری بود، کمنیست شود و طلبه‌ها را به کمنیستی دعوت کند! تا اینکه دیدم خود علی نقی منزوی در شرح حال خودش در مقدمه یکی از کتبش، می‌گوید _ به این مضمون _ «من نوجوان ۱۴ _ ۱۵ ساله بودم و در سامرا با پدرم زندگی می‌کردیم؛ پدرم یکی دو ساعت مانده به نماز صبح مرا بیدار می‌کرد و به حرم می‌رفتیم و مشغول نماز و نافله می‌شدیم تا طلوع آفتاب و بعد می‌آمدیم خانه». من بعد از اینکه این را خواندم گفتم پدرت همین کار را کرد که تو را کمنیست کرد! این سخت‌گیری است! یک وقت یک آدمی است مانند خود آقا شیخ بزرگ که با تمرین و ریاضت به جایی رسیده و می‌تواند ساعت‌ها عبادت کند و خسته نشود اما بچه ۱۴ ساله را به این کار واداشتن، سخت‌گیری است؛ اسلام با این مخالف است.

روایت مفصلی از امام صادق (علیه السلام) نقل است به این مضمون که شخص مسلمانی، همسایه مسیحی داشت و با او صحبت کرد و او را قانع کرد که مسلمان شود؛ روز اول قبل از طلوع فجر آمد او را بیدار کرد و به نماز صبح برد، و نماز را که خواند، آن فرد تازه مسلمان شده خواست برود اما آن شخص نگذاشت و گفت بنشین قرآن و نماز بخوانیم که تو عمری نماز و قرآن نخواندی و خیلی بدهکاری؛ خلاصه او را تا ظهر در مسجد نگه داشت؛ و همینطور تا نماز مغرب و عشاء و بعد به او گفت می‌توانی به خانه بروی. فردا که قبل از نماز صبح به درب خانه او رفت تا او را به مسجد ببرد، گفت من زن و بچه دارم و باید بروم کار کنم و خرجی در بیاورم؛ این دینی که شما دارید برای بیکاران است!! من نمی‌توانم همچین دینی داشته باشم!

این آن چیزی است که در شرع از آن نهی شده.

این مسأله تدریج در تربیت است، حرف درستی است و باید رعایت شود و به اندازه ظرفیت قابل باید به شخص دستور داد مثلاً کسی که تازه مسلمان است و یا کودک است، باید کم کم او را با احکام اسلام آشنا

کرد و از او خواست؛ و این غیر از تسامح به آن معناست که انسان از احکام دین دست بردارد؛ بلکه این تدریج است در تعلیم و تربیت است.